

مقایسه سبکی هجویات انوری و متنبی

ناصر بهرامی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۳۰

محمدامیر عبیدی نیا**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۳

چکیده

هجو یکی از انواع ادبی است و قسمتی از شعر شاعران فارسی‌سرا و تازی‌گو را به خود اختصاص داده است. اما به دلیل محدودیت‌های اخلاقی - که در جوامع وجود دارد - کم‌تر کسی وارد این حوزه از ادبیات شده‌است؛ در نتیجه بسیاری از مسائل ادبی و اجتماعی مربوط به این نوع ادبی ناشناخته و در حال‌های از ابهام پنهان مانده است. در حالی که پژوهش و تحقیق در این باره می‌تواند گوشه‌های پنهان جوامع را مشخص نماید. علاوه بر آن با بررسی ویژگی‌های سبکی این نوع ادبی می‌توان ارزش‌های ادبی و ساختار آن را آشکار نمود. پژوهش حاضر در حوزه ادبیات تطبیقی و با هدف بررسی مشترکات و تفاوت‌های سبکی هجویات/انوری و متنبی صورت گرفته است. داده‌ها با استفاده از شیوه تحلیل محتوا بررسی شده‌اند. جامعه آماری این پژوهش، دیوان/انوری و متنبی، و حجم نمونه هجویات آنان می‌باشد. انتظار داریم نتیجه تحقیق بتواند به فهم بهتر هجو و سبک شناسی آن کمک کند و زمینه‌های مطالعه در حوزه ادبیات تطبیقی به ویژه هجو را فراهم کند.

کلیدواژگان: انواع ادبی، مشترکات سبکی، تفاوت‌های سبکی، شاعران عرب و ایرانی.

* مربی دانشگاه فرهنگیان، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه.

n.bahrami.1345@gmail.com

** استادیار دانشگاه ارومیه.

نویسنده مسئول: ناصر بهرامی

مقدمه

هجو یکی از انواع سنتی رایج در ادبیات غنایی است. این گونه ادبی، بخش قابل توجهی از آثار شاعران پارسی و عرب را به خود اختصاص داده است (همتی، شهریار، کلاهچیان، فاطمه و باقری، زهره، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

دکتر شفیع‌ی این گونه سخنان را به سه بخش هجو، هزل و طنز تقسیم نموده است و معتقد است تعریف و مرزبندی میان آن‌ها بسیار دشوار است. اما به خاطر ضرورت و نیاز لازم دانسته است که برای هر کدام تعریفی بیاورد تا میان این سه گونه ادبی مرز و تفاوتی قائل شویم. در تعریف طنز می‌گوید که: طنز تصویر هنری اجتماع نقیضین است. گاهی شامل بعضی از نمونه‌های هجو و هزل نیز می‌شود. اما هجو هرگونه تکیه و تأکید بر زشتی‌های وجودی یک چیز- خواه به ادعا خواه به حقیقت- است. هزل می‌تواند کلمات تابو باشد، الفاظی که در حوزه قراردادهای اجتماعی بکاربردن‌شان حرام است (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۲).

دکتر رستگار نیز برای آنکه هجو را از هزل و طنز جدا کند معتقد است هجو سخنی است که شامل شرح و مضمونی طیب آمیز یا حکایتی خنده آور باشد و در آن کسی را ذم کنند و به او نسبت‌های ناشایست بدهند (رستگار، ۱۳۸۰: ۲۰۷).

همچنین هجو را عبارت از ذکر رذائل و قبایح و نفی مکارم و فضائل از شخص یا چیزی دانسته‌اند (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۳۰۸).

با تمام تعاریفی که از هجو کرده‌اند معلوم می‌شود که هجو حد معینی ندارد و به آسانی نمی‌توان آن را از هزل و دیگر سخنان تند و خنده دار یا تمسخر و انتقادهای تند جدا کرد، چنانکه در بخش‌های بعد خواهیم دید در بعضی جاها/نوری هر سه را با همدیگر درآمیخته است.

نیکویخت (۱۳۸۰: ۱۸۲) معتقد است که انگیزه‌های هجو متفاوت است و آن‌ها را به چهار قسمت روانی، اجتماعی، هنری و سیاسی تقسیم کرده است.

هجویات/نوری و متن‌بی بیش‌تر جنبه روانی و اجتماعی دارند، زمانی که شاعران و اشخاص هم‌عصر خود به خاطر اوضاع خوب مادی‌شان به آن‌ها حسادت می‌ورزند یا اشخاص ثروتمندی که خواسته‌هایشان را برآورده نکرده‌اند، هجوشان در مقوله روانی

جای دارد اما در هجویات/انوری نمونه‌هایی می‌توان یافت که افراد ریاکار مورد هجو قرار گرفته‌اند، این بخش را می‌توان جنبه اجتماعی هجویات/انوری دانست.

معنای لغوی هجو

هجو کلمه‌ای عربی است. «فرهنگ معین»، هجو را شمردن معایب کسی، نکوهیدن، دشنام دادن به شعر معنی کرده است (معین، ۱۳۷۱: ۵۱۰۵). این واژه در اصل فعل ناقصی است که معانی آن با هر دو ریشه واوی (هجا- یهجو) و یایی (هجی- یهجی) مرتبط است. مؤلف کتاب «التهجاء والهجاؤون فی الجاهلیة» معتقد است که واژه هجو با همه هم‌ریشه‌های آن اعم از واوی و یایی به گونه‌ای ارتباط معنایی دارد و می‌گوید ممکن است هجا به معنی ادبی آن برگرفته از هجاء به معنی قورباغه باشد، چه آن دارای شکلی زشت و صدایی نکوهیده است و یا برگرفته از شدت گرما باشد که در [نفس] خود سختی دادن و عذاب کردن دارد و ممکن است از ریشه یایی برگرفته باشد که در [نفس] خود پرده برداشتن از بدی‌های شخص نکوهش شونده است. در پایان نتیجه می‌گیرد که ریشه واژه به هر حال، در بردارنده زشتی، سختی و عذاب و پرده برداشتن [از روی عیوب] است (پارسا، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

بیان مسأله

هر کدام از انواع ادبی دارای ویژگی‌های خاصی در حوزه سبک‌شناسی هستند، با شناخت درست ویژگی‌های سبکی آن گونه ادبی می‌توان درک درست‌تری از آن داشت. هجو نیز یکی از انواع ادبی می‌باشد و می‌توان آن را یکی از شاخه‌های ادبیات غنایی دانست. این نوع ادبی نیز مانند دیگر انواع ادبی دارای ویژگی‌های سبکی ویژه خود است، که آن را از دیگر گونه‌های ادبی جدا می‌سازد.

پژوهش درباره ویژگی‌های سبکی هجویات علاوه بر شناخت آن در روشن شدن ارزش و فهم ساختار آن به ما کمک می‌کند. زیرا هجو در طول عمر خود به دلیل تسلط اخلاق بر ادبیات نتوانسته است به درستی روشن و شناخته گردد. تحقیق درباره این گونه ادبی می‌تواند زمینه‌ای برای پژوهش‌های جامعه‌شناسی ادبیات و روان‌شناسی ادبیات باشد.

با توجه به اینکه هجو یکی از مشترکات آثار ادبی همه ملت‌هاست، مقایسه ویژگی‌های سبکی هجویات شاعران و نویسندگان ملت‌ها و زبان‌های مختلف، علاوه بر شناخت سراینده‌گان و خصوصیات شعری آنان، مردم و جوامعی را- که در میان آن‌ها زندگی کرده‌اند- به ما می‌شناساند.

بدین منظور این پژوهش بر آن است که به مقایسه ویژگی‌های سبکی *انوری* یکی از شاعران بزرگ پارسی‌گو و متنبی از شگفتی‌های شعر و ادب عرب بپردازد، و سبک هجویات آنان را از سه منظر «زبانی، فکری و ادبی» با همدیگر می‌سنجد. بی‌شک روشن‌شدن این ویژگی‌ها در حوزه ادبیات تطبیقی جایگاه خاصی دارد و می‌تواند مفید باشد.

این پژوهش به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱- شباهت‌ها و تفاوت‌های سبکی *انوری* و متنبی در سطح زبانی شامل چه مواردی می‌شود؟

۲- شباهت‌ها و تفاوت‌های سبکی *انوری* و متنبی در سطح فکری شامل چه مواردی می‌شود؟

۳- شباهت‌ها و تفاوت‌های سبکی *انوری* و متنبی در سطح ادبی شامل چه مواردی می‌شود؟

پیشینه تحقیق

تا کنون در حوزه هجویات شعرا و مقایسه شعری هجوی *انان* با شاعران عرب تحقیقات متعددی انجام گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

۱- *عزیز الله کاسب* (۱۳۶۶) در کتاب «چشم انداز تاریخی هجو» شاعران هجوسرا را به سه دسته تقسیم کرده و *انوری*، *سوزنی* و *یغمای جندقی* را در مرتبه اول قرار داده است.

۲- *نیکوبخت* (۱۳۸۰) در کتاب «هجو در شعر فارسی» به نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید *زاکانی* پرداخته است.

۳- مقاله «سبک شناسی هجویات خاقانی» نوشته سید احمد پارسا (۱۳۸۵) نخستین پژوهش در حوزه سبک شناسی هجویات است. محقق به بررسی ویژگی‌های سبکی

هجویات خاقانی در دیوان او پرداخته، آن‌ها را از نظر سطوح واژگانی، ادبی و معنایی بررسی کرده است.

۴- پارسا، سید احمد و مرادی، فرشاد (۱۳۸۶) در مقاله «سبک شناسی هجویات متنبی» پژوهش‌گران سبک هجویات متنبی را در سه حیطه زبانی، ادبی و فکری بررسی کرده‌اند.

۵- پارسا، سید احمد و مرادی، فرشاد (۱۳۸۷) در مقاله «مقایسه سبکی هجویات در دیوان خاقانی و متنبی» به بررسی وجوه اشتراک و افتراق سبکی هجویات خاقانی و متنبی پرداخته‌اند.

۶- صرفی (۱۳۸۸) در مقاله «ابن رومی و انوری در عرصه هجویه سرایی» ضمن معرفی ابن رومی و انوری، معتقد است که انوری با اشعار این شاعر عرب آشنایی داشته و هجویات خود را تحت تأثیر او سروده است.

۷- همتی، شهریار و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی کارکرد هجو در شعر حطیئه و انوری» هجویات حطیئه، شاعر پرآوازه عرب در دوره جاهلی، را با انوری مقایسه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بارزترین انگیزه هجوسرایی نزد آن دو نفر عواطف شخصی و گاهی در انوری مسائل اجتماعی است.

با توجه با اینکه انوری و متنبی هر دو از شاعران بزرگ هجوسرا هستند و مقایسه سبک هجویات آنان به شناخت سبک شاعری و توانایی آن‌ها در این زمینه کمک می‌کند و تا کنون اشعار این دو نفر را با همدیگر مقایسه نکرده‌اند، این پژوهش در نوع خود می‌تواند راهگشا باشد، و بخش‌هایی از ویژگی‌های شعر آن دو نفر را مشخص نماید.

روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و نتایج با استفاده از شیوه تحلیل محتوا بررسی شده‌اند. جامعه آماری دیوان انوری و دیوان متنبی است. حجم نمونه، هجویات آن دو شاعر می‌باشد. منبع پژوهش دیوان انوری به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی و دیوان متنبی شرح برقوفی است و در بعضی ابیات از شرح برقوفی با ترجمه منوچهریان استفاده شده است.

لازم به توضیح است که عدد سمت راست « / » مربوط به مجلد و عدد سمت چپ مربوط به شماره صفحه دیوان متنبی است.

مقایسه سبکی هجویات انوری و متنبی

سبک شناسی هجویات شامل مواردی به شرح ذیل می‌باشد که در این پژوهش آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

سطح زبانی (Linguistic Level)

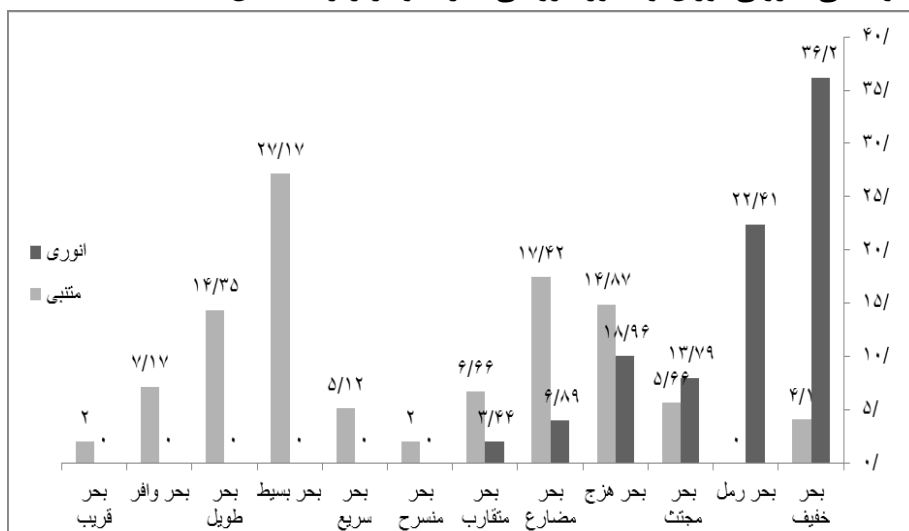
سطح زبانی بسیار گسترده است و خود شامل سه سطح آوایی، لغوی و نحوی می‌شود.

۱. سطح آوایی (Phonological Level)

سطح آوایی را می‌توان سطح موسیقایی متن نامید، زیرا در این مرحله متن را از دیدگاه موسیقی آفرینی بررسی می‌کنیم (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۵۳).

موسیقی بیرونی

مجموع ابیات هجوآمیز/انوری ۲۵۴ بیت و ابیات هجوآمیز متنبی ۱۹۵ بیت است. از نظر موسیقی بیرونی (اوزان و بحور عروضی) در نمودار زیر مشخص است.



بحور مورد استفاده/انوری و متنبی در هجو به سه صورت زیر است:

۱- بحوری که هر دو شاعر از آن استفاده کرده‌اند، عبارت‌اند از خفیف، مجتث، هزج، مضارع و متقارب

۲- بحر رمل، فقط در هجویات *انوری* وجود داشت. این بحر در شعر فارسی بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. *خاقانی* نیز در هجویات خود به میزان ۲۴/۷۴ درصد از این بحر استفاده کرده است (پارسا و مرادی، ۱۳۷۸: ۵).

۳- بحور بسیط، طویل، وافر، قریب، سریع و منسرح، تنها در هجویات متنبی آمده و در هجویات *انوری* دیده نمی‌شود. برخی از این بحور در شعر فارسی چندان مورد استفاده نیست و در شعر عرب رایج است.

انوری در هجویات خود بیش‌تر از بحر خفیف استفاده کرده است (۳۶/۲۰ درصد). به نظر می‌رسد این بحر از وقار و سنگینی خاصی برخوردار است، چنانکه سنایی «حدیقه» را در این بحر سروده است. اما متنبی بیش‌تر از بحر بسیط استفاده کرده و بسامد آن ۲۷/۱۷ درصد می‌باشد.

موسیقی کناری

انوری در هجویات خود بیش‌تر از قالب قطعه استفاده نموده، از ۴۹۲ قطعه ۵۸ قطعه را به هجو اختصاص داده است. حدوداً ۱۱/۷۸ درصد قطعات *انوری* هجو می‌باشد. علاوه بر قطعه از قالب رباعی نیز برای موضوع هجو استفاده کرده است و از ۴۴۴ رباعی ۹ رباعی را با موضوع هجو آورده است (حدود ۲ درصد).
متنبی ۵ قطعه و ۶ قصیده را به هجو اختصاص داده است.

ردیف، خاص ایرانیان و اختراع ایشان است و در هیچ زبانی به اهمیت و سابقه فارسی نیست. ردیف از نظر موسیقی، قافیه را کامل می‌کند و زیبایی را به کمال می‌رساند (شفیعی، ۱۳۶۸: ۱۴۰-۱۲۸).

از مجموع ۵۸ قطعه *انوری* ۲۰ قطعه مردّف هستند (۳۴/۴۸ درصد). از ۴۴۴ رباعی ۳ رباعی مردّف هستند (۶۷ درصد) و از ۲۰ قطعه مردّف ۱۶ قطعه فعلی و از ۳ رباعی ۲ رباعی فعلی می‌باشد. در برخی از آن‌ها ردیف با موضوع شعر ارتباط استواری دارد، چنانکه در قطعه ۹۲ با ردیف «به است» با تأکید بیش‌تری موضوع را بیان می‌کند و همچون نقطه پایان جمله‌های خبری عمل می‌کند.

با آنکه چند سال بدیدم به تجربت
پنداشتم که بازوی احسان قوی تر است
کز کل خواجگان جهان بوالحسن به است
آنجا که بر کتف علم پیرهن به است
یا همچو سرو نشو در آزادگی کند
آن را که باغ و برکه و سرو و چمن به است
(انوری: ۵۶۰)

دو ردیف حرفی، دو ردیف اسمی و یک ردیف - که به صورت جمله می‌باشد - در
هجویات / انوری آمده است.

موسیقی درونی

شمیسا معتقد است که صنایع بدیع لفظی از قبیل انواع سجع، انواع جناس، انواع
تکرار و تخفیف کلمات باعث موسیقی درونی می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۵۳).
/ انوری ۵۴ بار از آرایه تکرار استفاده کرده است. سه مورد آن رد الصدر الی العجز
می‌باشد.

تکرار (هم‌حروفی یا واج آرایبی در حرف س)

نشوی سرور اندرین گیتی گرچه در هر فنیت چالاکیست
(انوری: ۵۶۶)

تکرار (حرف ک)

با این همه باد کبر کاندرا سر تست از آب سبو کی آیدم با تو درست
(انوری: ۹۵۱)

رد الصدر الی العجز

ترا هجا نکند انوری معاذ الله نه او، که از شعرا کس ترا هجا نکند
(انوری: ۶۲۴)

متن‌بی ۳۳ بار از آرایه تکرار استفاده نموده است، به خاطر رعایت اخلاق فقط به یک
ذکر یک نمونه - که در هجو کافور و اطرافیان اوست - اکتفا می‌کنیم:

رد الصدر الی العجز

جُودُ الرَّجَالِ مِنَ الْإِيدَى وَ جُودُهُمْ مِنَ اللِّسَانِ فَلَا كَانُوا وَلَا جُود
(متن‌بی: ۳۱۱/۲)

- کرم مردان از دستان است و کرم ایشان (کافور و درباریان) از زبان، پس الهی
نه ایشان باشند و نه کرمشان (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۳۱۱).

جناس

انوری در هجویات خود ۱۰ بار از جناس استفاده کرده، ۷ بار جناس زائد، دو بار جناس قلب و یک بار جناس لاحق را آورده است.

جناس زائد: میان عاشر و معاشر

عاشر آن اکرم معاشر شرر
گوئی از گبرکان ناووسی است
(انوری: ۵۶۷)

جناس قلب: میان عمل و علم

ترا اگر عملی داد روزگار چه شد
مرا به جای عمل علم‌های یونانی است
(انوری: ۵۶۹)

جناس لاحق: میان هجا و هجو

ترا هجا نکند انوری معاذ الله
نه از بزرگی تو زانک از معایب تو
نه او که از شعرا کس ترا هجا نکند
چه جای هجو که اندیشه هم کرا نکند
(انوری: ۶۲۴)

متنبی ۸ بار جناس را به صورت زیر در هجویات خود آورده است: جناس زائد ۴ بار، جناس ناقص ۳ مورد و جناس قلب ۱ بار

جناس زائد: میان ذا و اذا

وَ تِلْكَ صُمُوتٌ وَ ذَا ناطِقٌ
اذا حَرَ كوهٌ فسا أو هذى
(متنبی: ۱۲۲/۱)

- و آن‌ها (بت‌ها) خاموش‌اند ولی این (خیک پر از باد، کافور) گویاست و چون او را بجنابانند، باد شکم فرو هلد یا هذیان گوید (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

جناس ناقص: میان اِنی و اَنی

إِنی لَأَعْدِرُهُمْ مِمَّا أَعْنَفُهُمْ
حَتَّى أَعْنَفُ نَفْسی فیهِم وَ اَنی
(همان: ۳۴۲/۴)

- من آنان را در سرزنش شدن آنقدر معذور می‌دانم که خود را به خاطر ملامت کردنشان، سرزنش می‌کنم (مرادی، ۱۳۸۵: ۶۲)

جناس قلب جزء: میان رضا و راضی

أریکَ الرِّضَا لَوْ أَخْفَتِ النَّفْسُ خَافِيَا وَمَا أَنَا عَنِ نَفْسِي وَلَا عَنكَ رَاضِيَا
(متنبنی: ۴۳۲/۴)

- خشنودی‌ام را به تو نشان خواهم داد اگر نفس و درونم بتواند آنچه را از کینه و ناخشنودی نسبت به تو دارد [پنهان نماید، در غیر این صورت نه از خودم و نه از تو راضی خواهم بود(مرادی، ۱۳۸۵: ۶۲)

سجع متوازی

انوری ۸ بار از آرایه سجع متوازی در هجویات خود استفاده کرده است.

عاقلان با تجارب عالمان ذو فنون

دوستی با غزنوی چون آب و روغن گفته‌اند

(انوری: ۶۱۳)

متنبنی ۲ بار از آرایه سجع استفاده کرده است.

إِذَا مَا عَدِمْتَ الْأَصْلَ وَالْعُقْلَ وَالنَّدَى فَمَا لِحَيَوَةٍ فِي جَنَبِكَ طَيْبٌ

(متنبنی: ۳۸۸)

این بیت در دیوان متنبنی شرح برقوقی نیست و از دیوان متنبنی شرح عبدالرحمن المصطاوی انتخاب شده است.

- چون اصل و نسب، خرد و بخشندگی را از دست دهی، زندگی در کنارت

لذتبخش نیست(مرادی، ۱۳۸۵: ۶۱)

تخفیف کلمات

انوری در ۵ مورد کلمات را به صورت مخفف در هجویات خود آورده است. این مورد در هجویات متنبنی یافت نشد.

«چت، مخفف چه ترا»

گفتمش ای بزرگ چت بودست طبع پاک تو از چه پژمردست

(انوری: ۵۳۴)

«انده، مخفف اندوه»

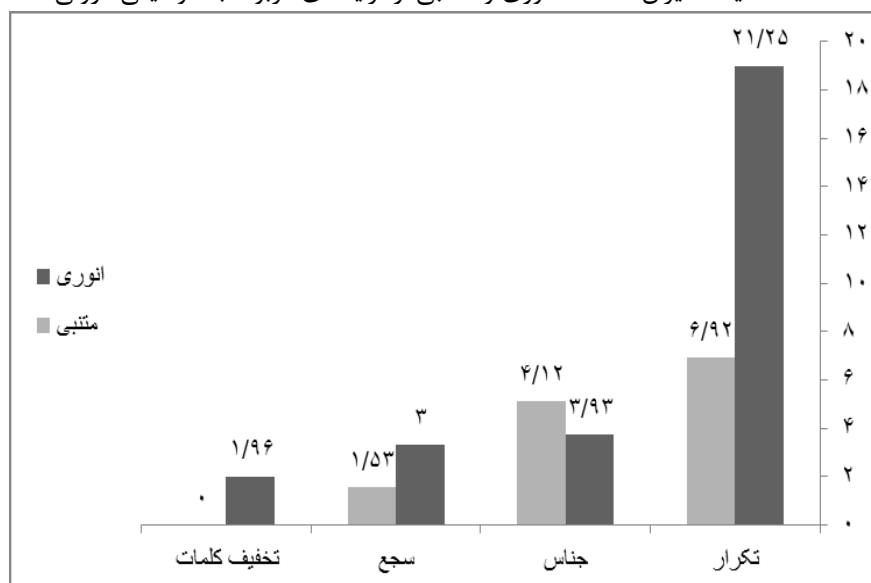
دلَم را انده امروز بس نیست که می اندوه فردا وام گیرد

(انوری: ۶۰۱)

جدول بسامد آرایه‌ها و مواردی که باعث موسیقی درونی در کلام می‌شوند

| نام آرایه | تعداد در هجویات انوری | درصد استفاده | تعداد در هجویات متنبی | درصد استفاده |
|-------------|-----------------------|--------------|-----------------------|--------------|
| تکرار | ۵۴ | ۲۱/۲۵ | ۳۳ | ۶/۹۲ |
| جناس | ۱۰ | ۳/۹۳ | ۸ | ۴/۱۲ |
| سجع | ۸ | ۳ | ۳ | ۱/۵۳ |
| تخفیف کلمات | ۵ | ۱/۹۶ | ۰ | ۰ |

مقایسه میزان استفاده انوری و متنبی از آرایه‌های مربوط به موسیقی درونی



۲. سطح لغوی (Lexical) یا سبک‌شناسی واژه‌ها

در این سطح به خاطر تفاوت‌های زبانی میان دو شاعر، تنها مواردی را بررسی می‌کنیم که در هجویات هر دو شاعر آمده‌اند.

نام جانوران

در هجویات انوری نام ۲۳ جانور به شرح جدول زیر آمده است:

جدول بسامد نام جانوران در هجویات انوری

| ردیف | نام جانور | بسامد |
|------|---|----------------|
| ۱ | مار، آهو، اسب، خَز، گاو، كَشَف، ملخ، ماهی، مگس، جُعَل، مگس، مرغ، کبوتر، گربه، کفتار، بوزنه، خوک | هر کدام یک بار |
| ۲ | خرس، شتر، گرگ، شیر، سگ | ۲ بار |
| ۳ | خر | ۱۲ بار |

بسامد واژه «خر» در هجویات/انوری بیش تر از موارد دیگر است. شاید به خاطر کارکرد این واژه در زبان فارسی است که برای اشعار هجوآمیز مناسب تر است. انوری آن را زیاد به کار برده است. تنها یک بیت را تا حدودی مناسب دیدیم:

صفی موفق سبعی چو بارها می گفت

که گرت هیزم هر روزه نیست خر بفرست

(انوری: ۵۳۸)

در هجویات متنبری نام ۱۶ جانور به شرح جدول زیر آمده است:

جدول بسامد نام جانوران در هجویات متنبری

| ردیف | نام جانور | بسامد |
|------|--|----------------|
| ۱ | قِرَد(میمون)، رَخم(کرکس) | هر کدام دو بار |
| ۲ | ذُنَاب(مگس)، ثَعَالِب(روباه‌ها)، نَمَل(مورچه)، بَزَاه(بازها)، اَرَانِب(خرگوش‌ها)، غُرَاب(کلاغ‌ها)، بوم(جغد)، قَزَم(کرم)، عیس(شتر سفید)، کلاب(سگ‌ها)، اَرَقَم(مار پیسه)، اِبْنِ اَوی(شغال)، حَمَار(خر)، ضِبَاب(کفتارها) | هر کدام یک بار |

متنبری نیز در هجو کافور وی را اِبْنِ اَوی(شغال) می نامد و اشاره به این امر(شغال بودن کافور) را که در نظر خود نیاز به گفتن ندارد نشان از گنگی خویش می شمارد:

وَلَمَّا اُنْ هَجوتُ رَأیتُ عیَا مَقَالی لِبِابِنِ اَوی یَا لئِم

(متنبری: ۲۸۳/۴)

- هنگامی که کافور را [که هجو براننده اوست] هجو می کنم، دیدم که گفتار هجوآمیز من نسبت به شغالی دلیل گنگی من است ازیرا به چیزی که آشکار است اشاره می کنم [مرادی، ۱۳۸۵: ۷۶]

کاف تحقیر یا ساخت مصغر

انوری ۶ بار در هجو افراد از کاف تحقیر استفاده کرده است. در بیت زیر قرآن خوانی را- که ناخوش آواز است- مُقْرِیک می‌خواند. گفت زین مُقْرِیک همی جوشم رونق وحی ایزدی برده‌است (انوری: ۵۳۴)

اهل دیوان را هجو می‌کند و بعضی از آنان را «مردک» می‌خواند. رابعا این کریم گنده دهن مردکی حیلتی و ناموسیست متنبی در هجویات خود ۷ بار از ساخت تصغیر برای تحقیر استفاده کرده است. در قصیده‌ای که به هجو شخصی به نام کافور اختصاص دارد، واژه کافور را به صورت مصغر «کویفیر» به کار برده است و در فارسی «کافورک» ترجمه می‌شود. *أُولَى اللِّئَامِ كُؤَيْفِيرٌ بِمَعْدَرَةٍ فِي كُلِّ لَوْمٍ وَبَعْضِ الْعَدْرِ تَفْنِيدٌ* (متنبی: ۱۴۸/۲)

- سزاوارترین فرومایگان به معذور بودن در هر فرومایگی، کافور حقیر است و برخی از عذرهای تضعیف و تحقیر است (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۳۲۰)

استفاده از واژه‌های تابو

یکی از ویژگی‌های لغوی در سبک شناسی هجویات، استفاده از واژه‌های تابو است. این واژه‌ها کم و بیش در هجویات سرایندگان به چشم می‌خورد و بسامد آن‌ها در سروده‌های هجوآمیز شعرا متفاوت است. منظور از واژه‌های تابو کلماتی هستند که بکارگیری آن‌ها از نظر اخلاقی شایسته نیست و در عرف و هنجارهای پذیرفته شده جامعه ممنوع می‌باشد.

انوری در هجویات خود ۱۶ واژه تابو را به کار برده است، به خاطر رعایت ادب از ذکر نمونه پرهیز می‌شود و تنها به ذکر صفحات دیوان انوری بسنده می‌کنیم (۵۶۱-۵۶۸-۵۷۲-۵۷۹-۵۸۲-۶۰۵-۶۵۸-۹۵۵-۹۹۳-۱۰۰۵-۱۰۲۸).

متنبی در هجویات خود از کلمات بسیار زشت و مستهجن استفاده می‌کند که تعداد این واژه‌ها به ۱۰ کلمه می‌رسد. در این پژوهش به ذکر یک نمونه- که در هجو اسحاق بن کیغلیغ است- بسنده می‌کنیم.

وَلَيْسَ جَمِيلاً عَرَضُهُ فَيُصَوَّنُهُ وَلَيْسَ جَمِيلاً اِنْ يَكُونُ جَمِيلاً

(متن‌بی: ۳۸۱/۳)

- آبروی او (اسحاق بن کیغَلغ) ارزش نگهداری ندارد، زیرا چیز زیبا را نگاه می‌دارند

در حالی که آبروی او زیبا نیست تا نگاه داشته شود (مرادی، ۱۳۸۵: ۷۶)

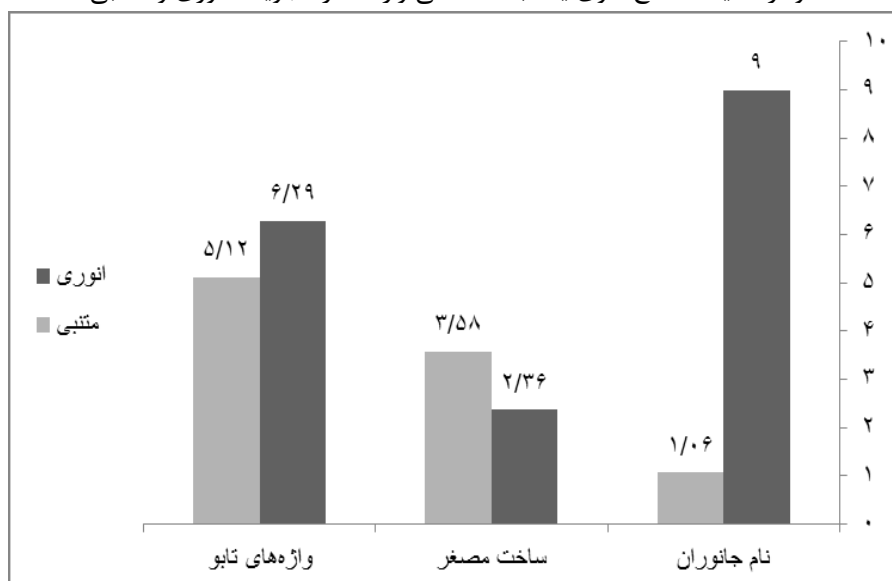
دیگر ابیاتی که دارای واژه‌های تابو هستند، عبارت‌اند از ۱۳۹/۱، ۳۳۱/۱، ۳۳۲/۱،

۳۴۲/۱، ۳۵۴/۴، ۲۸۱/۴، ۳۳۷/۴، ۴۰۴/۴.

جدول مقایسه سطح لغوی یا سبک شناسی واژه‌ها در هجویات انوری و متن‌بی

| حوزه بسامدها | تعداد در هجویات انوری | درصد | تعداد در هجویات متن‌بی | درصد |
|---------------|-----------------------|------|------------------------|------|
| نام جانوران | ۲۳ | ۹ | ۱۹ | ۱/۰۶ |
| ساخت مصغر | ۶ | ۲/۳۶ | ۷ | ۳/۵۸ |
| واژه‌های تابو | ۱۶ | ۶/۲۹ | ۱۰ | ۵/۱۲ |

نمودار مقایسه سطح لغوی یا سبک شناسی واژه‌ها در هجویات انوری و متن‌بی



۳. سطح نحوی (Syntactical)

این بخش در هجویات/انوری قابل بررسی می‌باشد و شامل موارد زیر است:

۱- آوردن «مر» بر سر متمم برای تأکید
وگر تو گویی نطقست مر مرا گویم
که این حدیث هم از احمقی و کم دانیست
(انوری: ۵۶۸)

۲- اندر به جای در
گر ز بالای سپهر آگه نه‌ای زین قیاسش کن که اندر زیر هست
(انوری: ۵۶۱)

۳- همی به جای می
جهان گر مضطرب شد گو همی شو من و می تا جهان آرام گیرد
(انوری: ۶۰۱)

۴- ساخت ماضی نقلی به سبک خراسانی
بخشک ریش‌گری در هری ندیدستی ز هجو روی سیاهی که نوبتی بیند
(انوری: ۶۲۸)

سطح فکری (Hilosophical Level)

شاعر در این سطح صفات زشت و نکوهیده را به کسی - که هجو می‌کند - نسبت می‌دهد و صفات نیکو و پسندیده را از او سلب می‌کند. گاهی شاعر ویژگی‌های ظاهری شخص را هجو می‌کند، این هجو را هجو خَلْقی می‌گویند (پارسا و مرادی، ۱۳۸۷: ۱۳). در قطعه زیر/انوری قد بلند و ناموزون شخص را هجو کرده است، و می‌گوید اگر عمر تو مانند قدت دراز و بلند باشد ملک الموت می‌میرد، اما تو زنده خواهی ماند.

ای خواجه رسیدست بلندیت به جایی کز اهل سموات به گوشت برسد صوت
گر عمر تو چون قد تو باشد به درازی تو زنده بمانی و بمیرد ملک الموت
(انوری: ۵۸۰)

متنبی نیز در بیت زیر بزرگی لب و رنگ پوست کافور را بهانه‌ای برای هجو او قرار داده است.

وَأَسْوَدَ مِشْفَرَهُ نِصْفَهُ يُقَالُ لَهُ أَنْتَ بَدْرُ الدُّجَى
(متنبی: ۱۶۷/۱)

- در آنجا(مصر) به سیه چرده‌ای که لبش نصف(جسم) اوست، گفته می‌شود تو ماه تمام در تاریکی‌هایی(منوچهریان، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

نوعی دیگر هجو وجود دارد که آن را هجو خُلقی می‌گویند(پارسا، ۱۳۹۵: ۱۷۸). در هجو خُلقی، با بکارگیری سلب و ایجاب به انتساب صفات زشت ادعایی یا واقعی و سلب صفات نیکو از مهجو می‌پردازند و این مسأله‌ای است که بررسی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات حایز اهمیت است؛ زیرا با بررسی این ویژگی‌ها می‌توان ارزش‌ها و ضد ارزش‌های یک جامعه را در برهه‌ای خاصی از زمان به خوبی شناخت. به عنوان مثال وقتی کسی را به خاطر مال دوستی و خساست هجو می‌کنند، اهمیت بخشش به عنوان یک ارزش اجتماعی آشکار می‌شود(پارسا و مرادی، ۱۳۸۷: ۱۳).

اگر فرد هجو شونده شاعر یا نویسنده باشد، علم و دانش و توانایی‌های هنری او هجو می‌شود، و با انتساب صفاتی با بار معنایی ضد آن‌ها همچون بی‌دانشی، بی‌خردی، شاعر نبودن و امثال آن او را هجو می‌کند.

انوری در هجو انسان بخیلی که حتی در حق فرزند خود ظلم می‌کند چنین می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| با بخل بود به غایتی پیوندت | کز قوت حکایتی کند خرسندت |
| وینک ز بلای بخل تو ده سالست | تا نشخور شیر می‌کند فرزندت |

(انوری: ۹۴۸)

در هجو پزشکی که از طبابت چیزی نمی‌داند و نبض هر کس را که بگیرد او را می‌کشد، چنین می‌گوید:

| | |
|---------------------------|-------------------------|
| مقبلی آنکه روز و شب ادبار | از سر و ریش او همی‌ریزد |
| دست بر نبض هر کسی که نهاد | روح او از عروق بگریزد |
| هر کجا کو نشست از پی طب | در زمان بانگ مرگ برخیزد |
| ملک الموت کوفته دارد | اندر آن دارویی که آمیزد |

(انوری: ۶۰۴)

متن‌بی در ابیات زیر به اصل و نسب و سرزمین کسی که می‌خواهد او را هجو کند تاخته و آن‌ها را ناپاک وصف می‌کند:

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| وَأُخْبِتُ النَّاسُ أَصْلًا | فِي أُخْبِتِ الْأَرْضِ تُرْبَهُ |
|-----------------------------|---------------------------------|

(متن‌بی: ۳۳۲/۱)

- (ضَبه) ناپاک‌ترین مردم از لحاظ اصل و نسب و گورش در ناپاک‌ترین سرزمین است (مرادی، ۱۳۸۵: ۸۳)

در بیت زیر اسحاق بن کیغَلغ را بی‌آبرو معرفی می‌کند:

وَلَيْسَ جَمِيلًا عَرَضُهُ فَيُصَوَّنُهُ وَلَيْسَ جَمِيلًا أَنْ يَكُونَ جَمِيلًا

(متنبی: ۳۸۱/۳)

- آبروی او (اسحاق بن کیغَلغ) ارزش نگهداری ندارد، زیرا چیز زیبا را نگاه می‌دارند در حالی که آبروی او زیبا نیست تا نگه داشته شود (مرادی، ۱۳۸۵: ۸۶)

هجو پنهان و آشکار

هجویاتی که مخاطب در آن‌ها مشخص است، هجو آشکار نام دارد، اما در هجو پنهان، مخاطب (هجو شونده) نامشخص است.

انوری در ابیات زیر صفی محمد تاریخی را هجو می‌کند اما برای رعایت ادب بیت آخر را نمی‌آوریم:

صفی محمد تاریخی از خدای بت‌رس به خانه باش و میا تا گهی که خواندند
فصیح و گنگ به تعریض چند گویند جوان و پیر به تصریح چند رانند

(انوری: ۵۲۵)

ابیات زیر در هجو مجد الملک و قاضی ناصح است:

رای مجد الملک در ترتیب ملک ژاژ چون تذکیر قاضی ناصح است
یارب اندر ناکسی چون کیست او باش دانستم چو تاج صالح است

(انوری: ۵۲۹)

به طور کلی در هجویات انوری ۲۷ هجو پنهان در صفحات ۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۳-۵۳۴-۵۶۸-۶۰۴-۶۰۵-۶۲۴-۶۳۰-۶۴۸-۶۵۶-۶۶۸-۶۸۶ آمده است، و ۱۳ هجو آشکار در صفحات ۵۲۵-۵۲۹-۵۳۸-۵۴۵-۵۵۰-۵۶۶-۵۷۸-۵۷۹-۶۲۸-۶۴۱-۶۵۲-۷۳۳ دیده می‌شود.

تعداد ابیات حاوی هجو پنهان در دیوان متنبی ۶۰ بیت است و کسانی که آشکارا به هجو آنان پرداخته، به ترتیب بیش‌ترین هجو عبارت‌اند است از کافور ۵۹ بیت، اسحاق بن کیغَلغ ۲۹ بیت، ضَبه بن یزید ۲۷ بیت، وردان بن ربیع ۱۰ بیت، أَعور بن گروس ۴ بیت، ابوالفرج سامری و قاضی دهبی هر کدام ۳ بیت.

سطح ادبی (Literary Level)

شمیسا مسایل علم بیان از قبیل تشبیه، استعاره، سمبل و کنایه همچنین مسایل بدیع معنوی از قبیل ایهام، تناسب و ... را جزء قابل بررسی در سطح ادبی می‌داند (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۵۸).

صور خیال

در هجو نیز همانند هر گونه ادبی دیگر، از صور خیال استفاده می‌کنند با این تفاوت که صور خیال در این گونه ادبی، در خدمت زشت نشان دادن هرچه بیش‌تر مهجو به کار می‌رود (پارسا و مرادی، ۱۳۸۷: ۱۵).

گاهی صفات و ویژگی‌های زشت واقعی یا ادعایی به هجو شونده نسبت داده می‌شود و بعضی اوقات صفات واقعی از او سلب می‌گردد. نتایج بررسی هجویات این دو شاعر از ادبی به شرح زیر است:

تشبیه

این آرایه در ۱۸ بیت (۷ درصد) از هجویات /نوری آمده است. در حالی که در ۴ بیت (۴/۱۰ درصد) از هجویات متنبی دیده می‌شود.

نمونه‌ای از تشبیهات /نوری:

| | |
|----------------------|-------------------------|
| گل آزادگی نکرده فزون | در زکام جفا بیفزاید |
| مد دریای مکرمت نکند | تا به جوی ثنا برون ناید |

(انوری: ۶۴۱)

گل آزادگی و دریای مکرمت تشبیه بلیغ است. تشبیه مرسل و مضمّر نیز در هجویات /نوری دیده می‌شود اما برای رعایت ادبی از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

تشبیهات متنبی بیش‌تر ساده و از یک نوع هستند:

وَدَعُ كُلِّ صَوْتٍ غَيْرِ صَوْتِي فَاِنِنِي اَنَا صَائِحُ الْمُحْكِي وَالْآخِرُ الصَّدِي

(متنبی: ۱۵/۲)

- هر صدایی جز صدای مرا رها کن زیرا (فقط) من نداده‌نده روایت گرم و دیگران

پژواکی بیش نیستند (مرادی، ۱۳۸۵: ۹۵)

استعاره بالکنایه

در هجویات/نوری ۱۰ نمونه استعاره بالکنایه دیده شد:

زهی نم کرمت در سخا بهارانگیز چنانکه گشت هوای نیاز ازو محبوب
(انوری: ۵۲۳)

هین که شاخ هجا به بار آمد بیش از این بیخ نام و ننگ مبر
(انوری: ۶۵۲)

در دو بیت بالا «نم کرمت، شاخ هجا و بیخ نام» استعاره بالکنایه هستند.

در هجویات متنبی استعاره بالکنایه دیده نشد.

کنایه

کنایه به دلیل ماهیت آن می تواند در هجو به ویژه در مواردی که فرد نمی خواهد به صراحت به هجو شونده اشاره کند، بسیار مورد استفاده قرار بگیرد. در میان انواع کنایات نیز تعریض بیش از همه با ماهیت هجو سازگار است (پارسا و مرادی، ۱۳۸۷: ۱۷).

کیک در پاچه من افکندی وینکت سنگ اوفتاده به سر
(انوری: ۶۵۲)

کیک در پاچه بودن، کنایه از ناراحت و نگران بودن است (انوری، ۱۳۹۰: ۱۳۱۰).

گویبی که میفکن دبه در پای تا من چو خران همی جهم بر آخر
(انوری: ۹۹۳)

دبه در پای شتر انداختن کنایه از غوغا و آشوب به پا کردن است (انوری، ۱۳۹۰: ۵۶۲).

در هجویات/نوری ۱۲ مورد کنایه دیده شد در حالی که در هجویات متنبی به ۹ مورد برخورد کردیم.

بِهَا نَبَطِيٌّ مِنْ اَهْلِ السَّوَا دِئِدْرَسِ اَنْسَابِ اَهْلِ الْفَلَا
(متنبی: ۱۶۷/۱)

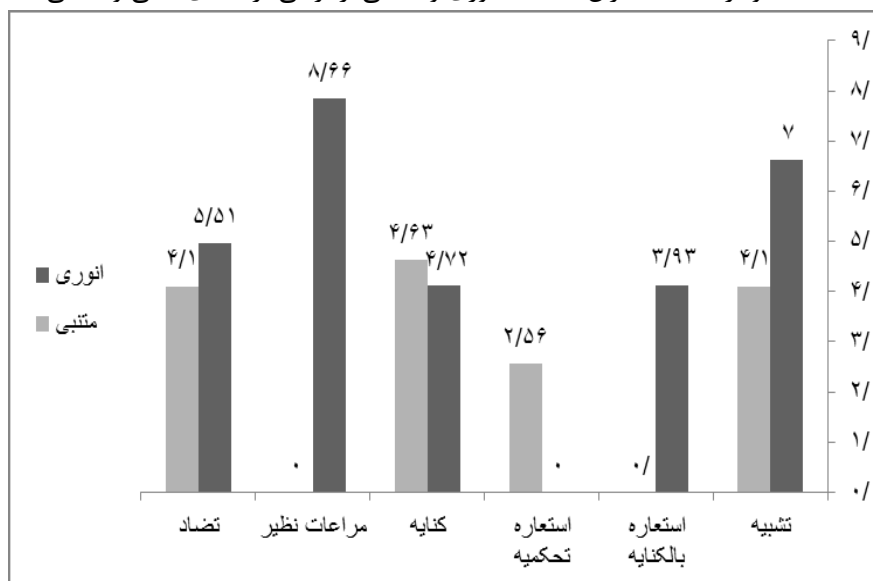
- در آنجا (مصر) مردی عجم از عوام، علم انساب عرب را می آموزد (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

نبطی و اهل الفلا کنایه از عرب اصیل و غیر اصیل است.

آرایه‌هایی چون مراعات نظیر و تضاد در هجویات هر دو شاعر به شرح جدول زیر دیده می‌شود.

| نام | تعداد در هجویات انوری | درصد | تعداد در هجویات متنبی | درصد |
|------------------|-----------------------|------|-----------------------|------|
| تشبیه | ۱۸ | ۷ | ۴ | ۴/۱۰ |
| استعاره بالکنایه | ۱۰ | ۳/۹۳ | ۰ | ۰ |
| استعاره تحکیمیه | ۰ | ۰ | ۵ | ۲/۵۶ |
| کنایه | ۱۲ | ۴/۷۲ | ۱۰ | ۴/۶۳ |
| مراعات نظیر | ۲۲ | ۸/۶۶ | ۰ | ۰ |
| تضاد | ۱۴ | ۵/۵۱ | ۷ | ۴/۱۰ |

نمودار مقایسه میزان استفاده انوری و متنبی از برخی آرایه‌های بیانی و بدیعی



نتیجه بحث

۱- از نظر موسیقی بیرونی، هر دو شاعر از اوزان شعری متنوعی در سرودن هجویات بهره گرفته‌اند. بحرهای خفیف، مجتث، هزج، مضارع و متقارب در بین هر دو شاعر

- مشترک است. بحر رمل فقط مورد استفاده/انوری بوده است و بحرهای بسیط، طویل، وافر، قریب، سریع و منسرح در هجویات متنبی وجود دارد.
- ۲- از نظر موسیقی کناری،/انوری در هجویات خود از قالب‌های قطعه و رباعی استفاده کرده است اما متنبی از قالب‌های قصیده و قطعه برای سرودن هجویات خود بهره برده است. در هجویات متنبی ردیف دیده نمی‌شود اما/انوری به شیوه‌های مختلف ردیف را در هجویات خود آورده است.
- ۳- از نظر موسیقی درونی، آرایه‌هایی که باعث موسیقی درونی می‌شوند در هجویات/انوری بیش‌تر است.
- ۴- در سطح لغوی تنوع نام جانوران در هجویات/انوری بیش‌تر از متنبی است، اما متنبی ساخت مصغر و واژه‌های تابو را بیش‌تر در هجویات خود آورده است./انوری در بخش واژه‌های تابو ادب را رعایت کرده است.
- ۵- در سطح نحوی تنها هجویات/انوری قابل بررسی می‌باشد زیرا این سطح در زبان فارسی کاربر دارد.
- ۶- در سطح فکری هجویات آشکار متنبی بیش‌تر از/انوری می‌باشد،/انوری به صورت کلی و پنهان افراد را هجو کرده است به عنوان نمونه صفاتی چون خساست و ریا از نظر/انوری مذموم هستند اما کم‌تر از شخص خاصی نام برده و هر کسی را که این صفات را داشته باشد شایسته هجو می‌داند.
- ۷- از نظر ادبی میزان صور خیال و آرایه‌های بدیعی در هجویات/انوری به طور کل بیش‌تر است و نشان می‌دهد توانایی شاعری انوری بیش‌تر می‌باشد.

کتابنامه

کتب فارسی

انوری، حسن. ۱۳۹۰ش، **فرهنگ کنایات سخن**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
انوری. ۱۳۷۲ش، **دیوان انوری**، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بهرامی، ناصر. ۱۳۹۴ش، **آشنایی با عروض و قافیه**، چاپ دوم، سنندج: ناشر مؤلف.
رستگار فسائی، منصور. ۱۳۸۰ش، **انواع شعر فارسی**، چاپ دوم، شیراز: انتشارات نوید.
شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۶۸ش، **موسیقی شعر فارسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.
شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۷۲ش، **مفلس کیمیا فروش**، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
شمیسا، سیروس. ۱۳۷۴ش، **کلیات سبک شناسی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس.
کاسب، عزیزالله. ۱۳۶۶ش، **چشم انداز تاریخی هجو**، چاپ اول، تهران: ناشر مؤلف.
مسگر نژاد، جلیل. ۱۳۷۰ش، **علم عروض و قافیه**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

معین، محمد. ۱۳۷۱ش، **فرهنگ معین**، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
منوچهریان، علیرضا. ۱۳۸۸ش، **ترجمه و تحلیل دیوان متنبی از شرح برقوقی**، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.

مؤتمن، زین العابدین. ۱۳۶۴ش، **شعر و ادب فارسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات زرین.
نیکویخت، ناصر. ۱۳۸۰ش، **هجو در شعر فارسی**، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.

کتب عربی

المتنبی، ابوالطیب. ۲۰۰۵م، **دیوان المتنبی**، شرح عبد الرحمن المصطاوی، الطبعة الثانية، بیروت: دار المعرفة.

مقالات

پارسا، سید احمد و مرادی، فرشاد. ۱۳۸۷ش، «مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی»، پژوهشنامه علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۸۷، صص ۱-۲۲.
پارسا، سید احمد. ۱۳۸۵ش، «سبک‌شناسی هجویات خاقانی»، مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، دوره بیست و پنجم، شماره سوم، پیاپی ۴۸، پاییز ۱۳۸۵، صص ۵۷-۶۷.
پارسا، سید احمد. ۱۳۹۴ش، «اصلی‌ترین ویژگی‌های سبکی هجویات سوزنی سمرقندی»، آیین‌ه میراث، دوره ۱۴، شماره ۵۸، شهریور ۱۳۹۴، صص ۱۷۳-۱۹۱.

- پارسا، سید احمد. و مرادی، فرشاد. ۱۳۸۶ش، «سبک شناسی هجویات متنبی»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دوره ۳، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۵۹-۱۷۵.
- صرفی، محمدرضا. ۱۳۸۸ش، «ابن رومی و انوری در عرصه هجویه سرایی»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸، صص ۶۳-۸۵.
- مرادی، فرشاد. ۱۳۸۵ش، «مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی»، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- همتی، شهریار و کلاهچیان، فاطمه و باقری، زهره. ۱۳۹۱ش، «کاوشنامه ادبیات تطبیقی مطالعات تطبیقی میان عربی-فارسی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۳۹-۱۵۴.